

سقوط عبدالحمید دوم، صهیونیسم و مسئله فلسطین (نقدی بر کژتایی‌های توطئه‌باوری در خوانش ایرانی)

علی کالیراد^۱

چکیده: یکی از انگاره‌های تاریخی رایج در جهان اسلام، نسبت دادن خلع عبدالحمید دوم سلطان عثمانی، در سال ۱۹۰۹م. به دسیسه یهودی/صهیونیستی به دلیل مخالفت او با واگذاری فلسطین است. با توجه به جایگاه متمایز تاریخی، مذهبی و ایدئولوژیک ایران، خوانش ایرانی از این رخداد، در مقاله حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته است. بررسی متون فارسی، اعم از تألیفی و ترجمه‌ای، نشان می‌دهد که خوانش ایرانی دارای ماهیت کاملاً ترجمه‌ای و متأثر از انگاره‌های جانب‌دارانه منابع عربی، خطاهای فاحش تاریخی و غلبه توطئه‌باوری است. سوگیری‌های سیاسی، کاستی‌های پژوهشی و عدم روزآمدسازی شناخت تاریخی، موجب تداوم خوانش مزبور و تثبیت فهم ساده‌انگارانه از تحولات منطقه‌ای و نخستین تکاپوهای صهیونیستی برای دست‌اندازی بر فلسطین شده است.

واژه‌های کلیدی: عبدالحمید دوم، صهیونیسم، تودور هر تسل، فلسطین، توطئه‌باوری، خوانش ایرانی، یهودیان عثمانی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

10.22034.17.65.6

kalirad@ut.ac.ir

ORCID: 0000-0002-5940-702X

Scopus ID: 57201498892

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران، تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۲۵ تاریخ تأیید: ۱۴۰۴/۰۵/۱۰

Copyright: © 2020 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



Abdulhamid II's Downfall, Zionism and Palestine; Conspiracist Distortions in Iranian Perception (A Critical Inquiry)

Ali Kalirad¹

Abstract: One of the prevalent historical narratives in the Islamic world attributes the deposition of Abdulhamid II, the Ottoman Sultan, in 1909 AD to a Jewish/Zionist conspiracy, due to his opposition to the transfer of Palestine. Considering Iran's distinctive historical, religious, and ideological position, this article examines the Iranian interpretation of this event using a descriptive-analytical approach. A review of Persian texts, both original and translated, reveals that the Iranian reading is largely derivative, influenced by the partisan perspectives of Arabic sources, and characterized by serious historical inaccuracies and a predominance of conspiratorial thinking. Political biases, methodological shortcomings, and the lack of updated historical understanding have contributed to the persistence of this interpretation, reinforcing a simplistic perception of regional developments and the early Zionist efforts to seize Palestine.

Keywords: Abdulhamid II, Zionism, Theodor Herzl, Palestine, conspiracy theory, Iranian interpretation, Ottoman Jews.

10.22034.17.65.6

1. Assistant Professor, Department of History, University of Tehran, Tehran, Iran. kalirad@ut.ac.ir

ORCID: 0000-0002-5940-702X

Scopus ID: 57201498892

Receive Date: 2025/05/15 Accept Date: 2025/08/01

Copyright: © 2020 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

مقدمه

در سال ۱۹۰۹م. عبدالحمید دوم پادشاه عثمانی پس از ۳۳ سال سلطنت خلع شد. پیشتر در ژوئیه ۱۹۰۸ ترکان جوان یا به تعبیر دقیق‌تر «جمعیت اتحاد و ترقی» علیه سلطان شوریدند و زمام حکومت را به دست گرفتند. این رخداد، در نوشته‌های محققانه، اعم از ایرانی و غیرایرانی، عموماً به مثابه واکنش نیروهای نوگرا به ناکارآمدی‌های حکومت خودکامه عبدالحمید و تلاش برای صیانت از موجودیت امپراتوری در برابر چالش‌های داخلی و خارجی تلقی شده است (برای نمونه، ن.ک. به: حضرتی، ۱۳۸۹: ۲۴۹-۲۵۰؛ زورشر، ۱۴۰۳: ۱۰۵-۱۲۶). با این حال، ماهیت انقلاب ترکان جوان از زمان وقوع محل بحث بوده است (بوزارسلان، ۱۴۰۲: ۲۶-۲۷). یکی از گزاره‌های مناقشه‌برانگیزی که از آغاز وقوع انقلاب ترکان جوان در ۱۹۰۸م. درباره سلسله‌جنبانان این رخداد مطرح شد، نقش محافل یهودی/صهیونیستی و فراماسونری است. این گمانه‌زنی بستی مهیا کرد تا طی یکصد سال گذشته واقعه مزبور بارها در چارچوب نظریه توطئه بازخوانی شود.^۱ در سال‌های اخیر بازنمایی چهره عبدالحمید دوم، به‌ویژه از طریق مجموعه تلویزیونی ترکیه‌ای «پایتخت: عبدالحمید»^۲ بار دیگر کارکرد سیاسی روایت‌های توطئه‌بنیاد را در کانون توجه قرار داد (Tekin, 2021). در این بازنمایی، سلطان - خلیفه عثمانی یک‌تنه در برابر امپریالیسم غرب، صهیونیسم و تشکیلات فراماسونری می‌ایستد و مانع از دست‌اندازی یهودیان/صهیونیست‌ها به فلسطین می‌شود. در نتیجه، محافل توطئه‌گر بیگانه با دستیاری عوامل داخلی، او را سرنگون می‌سازند و زمینه‌ساز فروپاشی عثمانی و زوال خلافت اسلامی می‌شوند. البته تصویر کردن تقابل عبدالحمید دوم و مخالفانش به مثابه رویارویی طیف‌های اسلام‌گرا و غرب‌گرا، خالی از خطا نیست؛ چنان‌که مواضع فعالان اسلام‌گرای عثمانی درباره سلطنت او و نیز انقلاب ترکان جوان، یکسان نبود (محمودی و حضرتی، ۱۳۹۷: ۱۱۹-۱۲۰).

ترویج این بازنمایی از طریق مجموعه تلویزیونی «پایتخت: عبدالحمید»، از تولیدات رادیو-تلویزیون دولتی ترکیه، همراه با حمایت‌های صریح رئیس‌جمهور رجب طیب اردوغان، متضمن کارکردهای سیاسی و فرهنگی در سطوح داخلی و منطقه‌ای بوده است. البته اقبال به این بازنمایی،

۱. مفروض ما در مقاله حاضر، تمایز «نظریه توطئه/توطئه‌باوری» به مثابه یک رویکرد ذهنی، از «توطئه» یا همان فرایندهای پنهان سیاسی است. برای آگاهی بیشتر، ن.ک. به: محمدجواد غلامرضا کاشی (۱۳۷۶)، «تنوری توطئه یا فرایندهای پنهان سیاسی»، تاریخ معاصر ایران، ش ۳، صص ۹-۲۴.

در ترکیه و دیگر جوامع مسلمان مسبق به سابقه و دارای زمینه‌های فرهنگی و مذهبی است و می‌بایست جداگانه مورد بررسی قرار گیرد؛ به‌ویژه آنکه بحث مزبور به مثابه زمینه‌ساز الغای خلافت در دهه ۱۹۲۰م. در خوانش اهل سنت از تاریخ معاصر جهان اسلام اهمیت می‌یابد. از این منظر، برای اسلام‌گرایان سنی نحوه مواجهه با میراث عثمانی فراتر از بحثی تاریخنگارانه است (ن.ک. به: الصلابی، ۲۰۰۱: ۱۵-۲۱).

این نکته آنگاه حائز اهمیت می‌نماید که با اشارات شخصیت‌هایی چون امام خمینی، شهید مطهری و آیت‌الله خامنه‌ای قیاس شود. ایشان در مواردی که به مناسبتی از حکومت عثمانی یاد کرده‌اند (از جمله درباره نقش دولت‌های اروپایی در فروپاشی آن)، اغلب تذکری را نیز صریحاً یا تلویحاً افزوده‌اند: اینکه عثمانی فاقد بایسته‌های یک «حکومت اسلامی» بوده است (برای نمونه، ن.ک. به: صحیفه امام، ۱۳۷۸: ۲۸۲-۲۸۳؛ مطهری، ۱۳۷۷: ۲۸۹/۱؛ حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۰ و ۱۳۸۸).

این تفاوت ادراکی، از تجربه تاریخی متمایز ایران حکایت دارد؛ موجودیتی که برخلاف بسیاری از جوامع غرب آسیا، خارج از منظومه امپراتوری عثمانی قرار داشت و حتی پیش از برآمدن صفویان و تبدیل شدن به کشوری شیعی، از سده هشتم قمری/پانزده میلادی در رقابت ژئوپلیتیک با عثمانیان بود. ترجمان سیاسی و فرهنگی این خوانش تاریخی را می‌توان در گونه‌های مختلفی از باور به استثناء‌گرایی ایرانی - اعم از مذهبی و ناسیونالیستی - و یا اختلاف نظر درباره نسبت مفاهیم «امت» و «ملت» در ایران معاصر سراغ گرفت. بحث درباره نسبت ایران با محیط پیرامون - مشخصاً همسایگان و جهان اسلام - اگرچه همواره مورد توجه گفتمان‌های سیاسی و فرهنگی بوده، اما لزوماً به ژرف‌اندیشی در تحولات تاریخی منطقه نینجامیده و اغلب به تکرار کلان‌روایت‌ها اکتفا شده است. در کنار این کاستی، می‌بایست به رواج برخی دیدگاه‌های توطئه‌باور نیز اشاره شود که اساساً ضرورت پژوهش را منتفی می‌سازند. از این منظر، تأمل در خوانش ایرانی از سقوط عبدالحمید دوم و ارتباط آن با صهیونیسم و مسئله فلسطین، به مثابه مطالعه‌ای موردی در چگونگی تکوین ادراکات ما از تاریخ معاصر غرب آسیا است. خوانش ایرانی از یکی از اثرگذارترین رخداد‌های تاریخ معاصر خاورمیانه که پیامدهای آن تا به امروز گریبانگیر منطقه است، چه ویژگی‌هایی دارد؟

پیشینه بحث

چنان‌که گفتیم، مباحثی که حول نقش محافل ماسونی-یهودی/صهیونیستی در سرنگونی عبدالحمید دوم مطرح بوده است، توجه برخی پژوهشگران را به مطالعه فعالیت‌های یهودیان عثمانی، لژهای فراماسونری و تشکیلات صهیونیستی در امپراتوری عثمانی و مناسبات آنها با ترکان جوان برانگیخت. الی قدوری (۱۹۷۱) با نگارش مقاله «ترکان جوان، فراماسون‌ها و یهودیان»^۱ بر پایه اسناد بریتانیایی، نقشی بسزا در بررسی نقادانه این بحث داشته که در ادامه، با آثار تاریخ‌پژوهانی چون میم کمال اُکه^۲ (۱۹۸۶)، شکرو هانی‌اوغلو^۳ (۱۹۸۹)، استر بن‌بسا^۴ (۱۹۸۹ و ۱۹۹۰)، آیزایا فریدمن^۵ (۱۹۹۹)، پل دومون^۶ (۲۰۰۵)، ایلبر اُرتایلی^۷ (۲۰۰۷)، فیروز احمد^۸ (۲۰۰۸)، رابرت اولسن^۹ (۲۰۱۰)، مائوروس رینکوفسکی^{۱۰} (۱۹۹۹ و ۲۰۱۱) و دیمیتری ساویدیس^{۱۱} (۲۰۱۸) پی گرفته شد. با این حال، تذکر اولسن (۲۰۱۰: ۱۱۷) دائر بر ضرورت بازخوانی مناسبات عثمانیان با صهیونیست‌ها و محافل فراماسونری، همچنان به قوت خود باقی است. او به پژوهشگران پیشنهاد کرد نوشته‌های صهیونیست‌های تجدیدنظرطلب^{۱۲} را مورد توجه قرار دهند، از درهم‌تیدگی مناسبات عثمانیان، یهودیان و تشکیلات فراماسونری غافل نشوند، حمایت مقامات عثمانی از اسکان یهودیان در فلسطین و نیز نقش احتمالی کارگزاران یهودی ایالات متحده در عثمانی را مد نظر داشته باشند. فهم کشاکش عبدالحمید دوم و ترکان جوان در چارچوب انگاره تضاد سنت و تجدد^{۱۳} و نیز تداوم روایت‌های کم‌مایه و پُرمدعای توطئه‌باور، موجب شده است اشارات اولسن تا اندازه زیادی مغفول بماند.

1. *Young Turks, Freemasons and Jews*

2. Mim Kemâl Öke

3. Şükrü Hanioglu

4. Esther Benbassa

5. Isaiah Friedman

6. Paul Dumont

7. İlber Ortaylı

8. Feroz Ahmad

9. Robert Olson

10. Maurus Reinkowski

11. Dimitri Savidis

۱۲. صهیونیسم تجدیدنظرطلب (Revisionist Zionism) که توسط ولادیمیر ژابوتینسکی در سال ۱۹۲۳م. بنیان گذاشته شد، با رد رویکرد اسکان تدریجی یهودیان در فلسطین، بر اقدامات فوری برای تشکیل ارتش و دولت یهودی در سرزمین‌های دو سوی رود اردن و سلطه بر ساکنان عرب آن سامان تأکید داشت. این جریان، سلف احزاب راست‌گرای اسرائیل به شمار می‌رود.

13. traditional versus modern

در زبان فارسی اغلب به نقل گزاره توطئه یهودی/صهیونیستی خلع عبدالحمید دوم اکتفا شده است. فارغ از مطالب منتشرشده در فضای رسانه‌ای (برای نمونه، ن.ک. به: میرزایی، ۱۳۸۸: ۱۴-۱۵؛ حاج‌صمدی، ۱۳۹۲: ۱؛ دفتر پژوهش‌های مؤسسه کیهان، ۱۳۹۵: ۶)، در بین مهم‌ترین آثار تألیفی می‌توان از نوشته‌های علیرضا سلطان‌شاهی (۱۳۷۶ و ۱۳۸۴)، عبدالله شهبازی (۱۳۷۷-۱۳۸۳)، محسن فرسایی (۱۳۸۸) و محمد عودی و همکاران (۱۴۰۱) و همچنین ترجمه (از عربی به فارسی) آثار حسان حلاق (۱۳۸۰) و مصطفی‌طوران (۱۳۸۰) نام برد. در سال ۱۴۰۳ ش. پایان‌نامه کارشناسی ارشد نیما علیقلی‌پور با عنوان «سیاست سلطان عبدالحمید دوم عثمانی در قبال تأسیس دولت صهیونیست: ۱۸۷۶-۱۹۰۹» در گروه تاریخ دانشگاه تبریز دفاع شد که ملهم از تلقی رایج از مواضع سلطان عثمانی در قبال مسئله فلسطین، یعنی مخالفت با اسکان یهودیان و اتخاذ سیاست‌های پان‌اسلامیستی برای مقابله با غرب است.

افزون بر اهمیت مسئله فلسطین در گفتمان انقلاب اسلامی، در پی جان گرفتن مباحث واگرایانه در دهه ۱۳۷۰ ش. و ضرورت نقد پان‌ترکیسم، انگیزه تازه‌ای برای بررسی تاریخچه فعالیت‌های صهیونیستی در عثمانی پدید آمد؛ به‌ویژه آنکه جریان قومیت‌گرا در شمال غرب کشور، ضمن بهره‌گیری از میراث چپ مارکسیستی-لنینیستی، می‌کوشید با استفاده ابزاری از برخی عناصر گفتمان‌های سیاسی-فرهنگی جمهوری اسلامی، خواش‌های ملت‌باور و ناسیونالیستی از هویت و تاریخ ایران را با عناوین توطئه‌های یهودی-صهیونیستی و ماسونی به محاق ببرد (پورپیرار، ۱۳۸۵: ۲۵۵؛ زهتابی، ۱۳۷۸: ۶/۱-۹؛ ینیلمز، [بی‌تا]؛ همچنین ن.ک. به: زرشناس، ۱۳۸۹). در واکنش به این امر، نوشته‌های سلطان‌شاهی که در دهه ۱۳۷۰ ش. با عنوان «پان‌ترکیسم و یهود» در کیهان هوایی و مجموعه پژوهش صهیونیست (۱۳۷۶) منتشر شده بود، بعدها به‌طور مبسوط در قالب کتاب پان‌ترکیسم و صهیونیسم (۱۳۸۴) توسط مؤسسه مطالعات ملی به چاپ رسید (همچنین ن.ک. به: کاظمی، ۱۳۸۵: ۲۲۳-۲۲۷). در بین آثار موجود در زبان فارسی، اشارات عبدالله شهبازی به یهودیان امپراتوری عثمانی، مندرج در مجموعه پنج جلدی زرسالاران یهودی و پارسی؛ استعمار بریتانیا و ایران (۱۳۷۷-۱۳۸۳)، به سبب نقشی بسزایی که در تقویت و تثبیت روایت‌های توطئه‌بنیاد داشته، حائز اهمیت است.

اگرچه تمرکز ما بر متونی در زبان فارسی است که درباره رویکرد عبدالحمید دوم در قبال فلسطین و نقش محافل یهودی/صهیونیستی در خلع وی حکم مرجع یافته‌اند، جا دارد به نمونه‌هایی

از خوانش نخبگان دینی اهل سنت ایران نیز اشاره شود. «ماموستا ملا قادر قادری» از علمای برجسته اهل سنت کردستان، در سلسله درس‌گفتارهای تاریخ خود، شامل زندگانی سلاطین عثمانی، از عبدالحمید دوم به عنوان «فردی صالح، سالم، ادیب، دلسوز، آگاه، وحدت‌خواه و ضد یهود» یاد کرده است که با استفاده از جایگاهش در مقام خلیفه توانست اندیشه وحدت مسلمین را مطرح و پیگیری کند. همین امر، بریتانیا و یهودیان را بر آن داشت تا زمینه سقوط او را بچینند (قادری، ۱۳۸۸). همچنین در مطلبی درباره علل زوال عثمانی مندرج در وبگاه سنت آنالین، وابسته به حوزه علمیة عین‌العلوم گشت سراوان که از مدارس باسابقه و شاخص اهل سنت ایران به شمار می‌رود، عبدالحمید دوم «مانع بزرگی در مقابل فعالیت‌های یهودیان» معرفی شده است که «در نتیجه توطئه‌ای از جانب جمعیت اتحاد و ترقی که توسط گروهی از مسلمانان فریب‌خورده اروپا تشکیل شده بود» خلع شد. این امر، زمینه‌ساز ظهور مهره غرب - کمال آتاترک - و سقوط حکومت عثمانی توسط او شد: «بدین ترتیب، دشمنان اسلام و اروپا توانستند این مانع بزرگ را از سر راه خود بردارند و برنامه‌های شوم خود را به مرحله اجرا درآورند» («خلافت عثمانی و عوامل انقراض آن»، ۱۳۹۳). در بافتار چنین خوانش تاریخی-مذهبی است که استقبال وبگاه‌ها و صفحات مجازی دینی اهل سنت ایران از مجموعه تلویزیونی ترکیه‌ای «پایتخت: عبدالحمید» فهم‌پذیر می‌شود.^۱

تبارشناسی تکرار

بررسی تألیفات فارسی که در پیشینه بحث یاد کردیم، حکایت از آن دارد که بیشتر آنها صرفاً به نقل داده‌های مندرج در منابع عربی پرداختند که برخی از آنها به فارسی هم برگردانده شده‌اند. یکی از این مراجع، کتاب نقش یهود در ترکیه: نگرشی کوتاه بر فرقه یهودی دونه،^۲ فارغ از کیفیت نازل ترجمه و چاپ، برگردان ترجمه عربی اثری به زبان ترکی استانبولی است که با عنوان *أسرار الانقلاب العثماني* در سال ۱۹۷۷م. در قاهره به چاپ رسید. مترجم عربی توضیحی

۱. جا دارد یادآور شویم که بخشی از اقبال نخبگان اهل سنت به عبدالحمید دوم، حاصل تلاش‌های گسترده‌ای است که در دوره او برای استفاده از تعلقات مذهبی در راستای پیشبرد مقاصد عثمانی صورت گرفت؛ برای نمونه ن.ک. به: قنبری و خسروی‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۷۲.

۲. مصطفی طوران (۱۳۸۰)، نقش یهود در ترکیه: نگرشی کوتاه بر فرقه یهودی دونه، ترجمه مصطفی پورامینی، تهران: هلال.

درباره متن اصلی ترکی نداده و تنها نام نویسنده کتاب «مصطفی طوران» ذکر شده است. طبق بررسی‌های ما، اثر مزبور برگردان کتابی با عنوان طولانی زیر است که در سال ۱۹۶۴م. در استانبول منتشر شده بود: *فاجعه‌ای که راز آن برای پنجاه و پنج سال از ملت مخفی ماند: [خاطرات] مصطفی طوران که در حادثه/ فاجعه ۳۱ مارس [۱۹۰۹] در [پادگان] تاش‌کیشلا حضور داشت، قربانی آن شد و آن را به چشم دید.*^۱ جان‌مایه این کتاب خاطرات که به سختی می‌توان آن را یک اثر پژوهشی قلمداد کرد،^۲ ستایش سلطان عبدالحمید دوم و نکوهش ترکان جوان بود و طبعاً در نظر کسانی که در ترکیه و جهان عرب نگاه جانب‌دارانه‌ای نسبت به دوران حکومت سلطان/ خلیفه عثمانی داشتند، مغتنم می‌نمود، اما اینکه پس از گذشت چندین دهه، چنین متنی در قامت منبعی برای شناخت یهودیان عثمانی و مشخصاً فرقه دوئمه،^۳ یعنی پیروان شبتای صوی (۱۶۲۶-۱۶۷۶م)، در زبان فارسی ظاهر شود، تأمل‌برانگیز است.^۴ حیات رازورزانه دوئمه‌ها و نقش آنها در تاریخ معاصر ترکیه، تا به امروز محل بحث‌های فراوان بوده و به یکی از مضامین نظریه‌های توطئه‌باور در این کشور تبدیل شده است (Bali, 2010).

مرجع مهم دیگر، کتاب *نقش یهود و قدرت‌های بین‌المللی در خلع سلطان عبدالحمید از سلطنت، نوشته حسان علی حلاق* (۱۹۴۶-۲۰۲۳م) تاریخ‌نگار لبنانی است که آن را می‌توان جدی‌ترین

1. *Elli beş yıldır esrarı milletten gizli kalmış bir fâcia: Taşkışla'da 31 Mart fâciası/ hâdisi içinde yaşamış, fâcianın kurbanı ve görgü şahidi Mustafa Turan.*

۲. در برنامه درسی رشته مطالعات ترکیه (مقطع کارشناسی‌ارشد) دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران، این اثر به عنوان یکی از منابع درس «تاریخ معاصر ترکیه» ذکر شده است؛ ر.ک. به: <https://academics.ut.ac.ir/fa/grid/234>

۳. دوئمه یا دئمه، نام فرقه‌ای یهودی که بنیان‌گذار آن «شبتای صوی» از یهودیان ازمیر در سده ۱۷م بود که مدعی شد منجی موعود (مشیخ) است. رواج اخبار آخرالزمانی در بین یهودیان و مسیحیان و انتظار ظهور منجی در آن مقطع، سبب شد ادعای صوی یک‌چند جوامع یهودی در امپراتوری عثمانی و حتی فراتر از آن را تحت تأثیر قرار دهد. وی پس از دستگیری توسط حکومت عثمانی، به اسلام گروید. درحالی‌که بسیاری از هواداران صوی از او روی برگردانده بودند، گروهی بر تبعیت از آموزه‌های التقاطی وی باقی ماندند که در ترکی به «دوئمه» (از دین برگشتگان) شهرت یافتند؛ ن.ک. به: لیلا هوشنگی و محمدکاظم مهاجری (۱۳۹۲)، «دئمه»، *دانشنامه جهان اسلام*، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ج ۱۸، صص ۲۲۵-۲۲۸.

۴. از پژوهش‌های میان‌مایه یا توطئه‌باور درباره دوئمه‌ها به زبان عربی که در سال‌های اخیر به فارسی ترجمه شده‌اند، می‌توان به دو مورد زیر اشاره کرد: هادی حسن (۱۳۹۸)، *دوئمه: فرقه‌ای در میانه یهودیت و اسلام*، ترجمه زهرا مهرجویی، قم: انتشارات ادیان؛ یوسف رشاد (۱۳۹۸)، *نقش آفرینی یهودیان مخفی در دین اسلام*، ترجمه عباس کسکنی، تهران: هلال، ج ۴. پژوهش مارک بائر درباره دوئمه‌ها به زبان انگلیسی، جزو آثار معتبری است که برگردان آن به فارسی می‌توانست مفید باشد، اما ترجمه فارسی به شکلی نه‌چندان مطلوب- از روی برگردان ترکی استانبولی کتاب صورت گرفت: مارک دیوید بیر (۱۳۹۵)، *از یهود برگشته‌گان، مسلمانان انقلابی و ترکان سکولار: مسلمان‌شدگان سالونیک*، ترجمه کاظمی آذری سیسی، تبریز: اختر.

اثری دانست که در این باره به زبان عربی نوشته شده و به فارسی ترجمه گردیده است.^۱ حلاق در سال ۱۹۷۸م. با نگارش پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «موقف الدولة العثمانية من الحركة الصهيونية (۱۸۹۷-۱۹۰۹)»، از دانشگاه عربی بیروت فارغ‌التحصیل شد و پس از دریافت درجه دکتری تاریخ از دانشگاه اسکندریه، کتاب *دور اليهود و القوى الدولية في خلع السلطان عبدالحميد الثاني* ۱۹۰۸-۱۹۰۹ را در سال ۱۹۸۲م. منتشر کرد. حلاق در این دو اثر، از یک مجموعه منابع دست اول و پژوهش‌ها، از جمله اسناد دیپلماتیک بریتانیایی که میکروفیلم آنها در مرکز پژوهش‌های سازمان آزادی‌بخش فلسطین در بیروت (مرکز الأبحاث التابع لمنظمة التحرير الفلسطينية) در دسترس بود، بهره گرفت.

نقد پژوهش حلاق، مستلزم پرداختن به پیشینه بحث در جهان اسلام است، اما در اینجا تنها به ذکر ایراد اصلی کار وی بسنده می‌کنیم. حلاق به دنبال اثبات این مدعاست که یهودیان و قدرت‌های بیگانه به سبب مخالفت سلطان عثمانی با واگذاری فلسطین، او را ساقط کردند. سوگیری وی نسبت به موضوع و خوانش گزینشی که در راستای اثبات مدعای خود از منابع به دست داده، امری غریب و خارق‌عادت نیست، اما اینکه برای ارائه بنیادی‌ترین و مهم‌ترین شواهد ابایی ندارد که به سراغ مراجع ضعیف و محل تشکیک برود، وثاقت کار او را خدشه‌دار می‌سازد (برای نمونه، ن.ک. به: حلاق، ۱۹۸۲: ۷۴-۷۵). شاخص‌ترین سندی که حلاق برای اثبات مدعایش مطرح کرده، مکاتبه‌ای است که گفته می‌شود عبدالحمید دوم پس از خلع خود از سلطنت، مخفیانه از تبعیدگاهش در شهر سالونیکا برای شیخ محمود ابوالشامات -از شیوخ طریقت شاذلیه- به دمشق فرستاد. این نامه نخستین بار در سال ۱۹۷۲م. توسط سعید الافغانی -ادیب و نویسنده سوری- در *ماهنامه العربی منتشر شد* (الافغانی، ۱۹۷۲: ۱۵۰-۱۵۷).

در این نامه کوتاه، عبدالحمید سبب خلع خود را مقاومت در برابر اصرار سران اتحاد و ترقی برای تأسیس «دولت یهودی» در فلسطین عنوان کرد (برای تصویر نامه و ترجمه عربی آن، ر.ک. به: حلاق، ۱۹۸۲: ۱۱۵-۱۱۸). با فرض صحت انتساب این نامه به عبدالحمید، اتخاذ چنین رویکرد تقلیل‌گرایانه‌ای به کشمکش سلطان عثمانی و مخالفانش که سابقه آن حتی از عمر

۱. ترجمه فارسی این اثر با مشخصات زیر منتشر شده است: حسان حلاق (۱۳۸۰)، نقش یهود و قدرت‌های بین‌المللی در خلع سلطان عبدالحمید از سلطنت (۱۹۰۸-۱۹۰۹)، ترجمه حجت‌الله جودکی و احمد درویش، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

صهیونیسم سیاسی بیشتر بود، نادیده گرفتن واقعیت‌های تاریخی است. همچنین تاریخ نگارش نامه «۲۳ ایلول ۱۳۲۹» مصادف با ۶ اکتبر ۱۹۱۳ قید شده است؛ در حالی که یک سال قبل، در بحبوحه دور نخست جنگ‌های بالکان و پیش از سقوط شهر سالونیکا به دست ارتش یونان در نوامبر ۱۹۱۲، عبدالحمید به استانبول منتقل شده بود و طبعاً مبدأ این نامه نمی‌توانست سالونیکا باشد.^۱

خلیفهٔ مسلمین و دکتر هرتسل

سایهٔ سنگین مآخذ عربی بر نوشته‌های فارسی، تنها به این موارد خلاصه نمی‌شود و اساساً بخش مهمی از دانش ایرانیان از پیشینهٔ مسئلهٔ فلسطین، براساس روایت‌هایی است که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰م. در قالب فعالیت‌های تبلیغی و مطالعاتی سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف) تولید شد. برای نمونه، یکی از مراجع اصلی نوشته‌های فارسی دربارهٔ فعالیت‌های صهیونیستی در عثمانی، کتاب ریشه‌های بحران در خاورمیانه نوشتهٔ حمید احمدی است که از زمان چاپ نخست در سال ۱۳۶۸ش تاکنون، در زمرهٔ منابع معتبر و پرتکرار در تحقیقات مربوط به قضیهٔ فلسطین و منازعهٔ اعراب و اسرائیل در زبان فارسی درآمد. احمدی پس از ذکر جزئیات مذاکرات تئودور هرتسل (۱۸۶۰-۱۹۰۴م) بنیان‌گذار صهیونیسم سیاسی، با عبدالحمید دوم و تلاش‌های ناکامش برای اخذ رضایت سلطان عثمانی برای واگذاری فلسطین به یهودیان، نتیجه گرفته است که «موضع‌گیری‌های عبدالحمید در میان اعراب و فلسطینی‌ها هنوز به عنوان یک سیاست هوشیارانهٔ متکی به تعهد اسلامی در حفظ بیت‌المقدس به عنوان کانون اسلام در خاورمیانه و خاور نزدیک، قلمداد می‌شود» (احمدی، ۱۳۷۷: ۵۷). او به نقل از رفیق شاکر النثشه -از بنیان‌گذاران ساف و سازمان فتح- نوشته است که: «موضع‌گیری‌های او [عبدالحمید] نقشه‌های صهیونیسم برای استعمار فلسطین را برای مدتی به تأخیر انداخت. درواقع، او با این موضع‌گیری‌ها تاج و تخت خود را از دست داد» (احمدی، همان، ۵۸).

احمدی در بخش پیوست‌ها، اسناد مهمی گنجانده که بعداً در بسیاری از نوشته‌های فارسی‌زبان

۱. خبرگزاری قدس (قدسنا) در ۱۳۸۹/۰۲/۰۵، به نقل از خبرگزاری ترکیه‌ای جهان نوشت: «عمار ابوالشامات، نوهٔ شیخ محمود ابوالشامات، مفتی وقت سوریه و شامات، با انتشار سندی که نسخهٔ اصلی آن را در اختیار رئیس‌جمهوری سوریه قرار داد، دلایل اصلی عزل سلطان عبدالحمید دوم امپراتور عثمانی از قدرت را افشا کرد». عمار ابوالشامات مدعی شد با وجود پیشنهادهای اغواکننده برای فروش این سند، سرانجام تصمیم گرفت آن را در اختیار بشار اسد رئیس‌جمهور وقت سوریه قرار دهد (ر. ک. به: <https://qodсна.com/fa/160316>).

مورد استفاده قرار گرفت؛ از جمله سند شماره پنج به «پیشنادهای هرتسل رهبر صهیونیست‌ها، به سلطان عبدالحمید (عثمانی) و پاسخ سلطان (۱۹۰۲)» اختصاص دارد. در بخشی از سند مزبور، ذیل «پیشنهاد هرتسل به سلطان عبدالحمید عثمانی» آمده است: «متن این پیام توسط یک هیئت صهیونیستی به ریاست مزراحی قراضو برای سلطان عثمانی فرستاده شد، اما زمانی که عبدالحمید حاضر به پذیرفتن هیئت نشد، پیشنهادهای زیر از طرف هیئت به تحسین پاشا نخست‌وزیر وقت، تسلیم شد تا به اطلاع سلطان عبدالحمید برسد...» (همان، ۳۰۰). پاسخ عبدالحمید به این درخواست را به دلیل اهمیت آن، به‌طور کامل نقل می‌کنیم:

«تحسین! به این یهودیان وقیح بگو که... بیت المقدس شریف را اولین بار سرور ما عمر بن خطاب (رض) برای اسلام فتح کرد و من حاضر نیستم داغ ننگ فروختن آن را به یهودیان و خیانت به امانتی که مسلمانان برای حفاظت از آن به من داده‌اند، در تاریخ بر پیشانی داشته باشم. بهتر است یهودیان پول‌هایشان را برای خودشان نگه دارند. دولت علیه (عثمانی) ممکن نیست در دژهایی که با پول دشمنان اسلام ساخته می‌شود، از خودش محافظت کند. در پایان، به آنان دستور بده که از قلمرو عثمانی خارج شوند و از این پس به هیچ‌وجه سعی نکنند با من ملاقات کنند و به اینجا وارد شوند. دکتر هرتسل را نصیحت کنید که در این مورد گام دیگری برندارد. من نمی‌توانم حتی یک وجب از این سرزمین را بفروشم؛ این سرزمین به من تعلق ندارد، بلکه از آن مردم تُرک است. مردم من، این امپراتوری را با مبارزه و خون آبیاری کرده‌اند. قبل از آنکه اجازه بدهم از ما گرفته شود، خون ما آن را خواهد پوشاند. من نمی‌توانم سرزمین مردم تُرک را و یا حتی بخشی از آن را به دیگران تسلیم کنم. بهتر است یهودیان میلیون‌ها پول خود را پس‌انداز کنند. هنگامی که امپراتوری من تقسیم شود، آنها می‌توانند بدون بها آن را به دست آورند، اما در آن صورت، اجساد ما نیز تقسیم خواهد شد. من اجازه نمی‌دهم موجود زنده را کالبدشکافی کنند» (همان، ۳۰۱).

تا به امروز جملات بالا بی‌هیچ کم‌وکاستی - گاه با ذکر منبع و گاه بدون ذکر منبع - بارها و بارها در متون فارسی، اعم از مقالات پژوهشی و یادداشت‌های مطبوعاتی، تکرار شده و احتمالاً اثرگذارترین مأخذ در شکل دادن به تلقی ایرانیان از رویکرد عبدالحمید دوم نسبت به مسئله فلسطین بوده است.^۱ احمدی در ارجاعات سند مزبور، از دو منبع یاد کرده است: ترجمه فارسی

۱. برای نمونه، مقدمه کتاب فلسطین از منظر رهبر انقلاب اسلامی به قلم علی‌اکبر ولایتی، این‌گونه آغاز می‌شود: ←

گفتاری از رفیق التشه؛ و مقاله‌ای از اسعد کامل رزوق -نویسنده لبنانی- به زبان انگلیسی، مندرج در یکی از مجلدات مجموعه «تک‌نگاری‌های فلسطین»^۱ که توسط مرکز پژوهش‌های ساف منتشر می‌شد. ترجمه سخنرانی التشه، به نقل از خبرگزاری وفا (ارگان رسمی ساف)، در قالب سلسله مقالات «اسلام و فلسطین» در بهار ۱۳۶۱ ش. در روزنامه کیهان به چاپ رسید. التشه در بخش‌هایی از این سخنرانی، ضمن ستایش از عبدالحمید دوم، به ذکر جزئیات پیشنهاد هر تسل و واکش سلطان عثمانی پرداخت که همان مطالب عیناً در کتاب ریشه‌های بحران در خاورمیانه باز نشر شد (التشه، ۱۳۶۱/۰۳/۰۹؛ همو، ۱۳۶۱/۰۳/۱۳؛ ۱۵).

اشاره به سهل‌انگاری در استفاده از مراجع ضعیف، به معنای نادیده گرفتن اهمیت کار احمدی و بی‌توجهی به محدودیت‌های دسترسی به منابع غیرفارسی در زمان نگارش اثر نیست؛ به‌ویژه آنکه طی سال‌های بعد، به‌رغم دسترسی آسان‌تر به منابع بیگانه، افق‌های تازه برای شناخت ژرف‌تر موضوع گشوده نشد. برای نمونه، در طول همه این سال‌ها نام مجعول «مزارحی قراصو» که در گزارش بالا آمده است، مورد کنجکاوی قرار نگرفت و صرفاً تکرار شد. در دهه ۱۳۸۰ ش، در جستاری از پویا شکبیا (احتمالاً نام مستعار) درباره مناسبات بهائیان و رژیم صهیونیستی، نام نماینده صهیونیست‌ها در مذاکره با سلطان عثمانی به صورت «مزارحی قاصو» آمده است و زان پس به همین شکل در دیگر نوشته‌ها تکرار شد (شکبیا، ۱۳۸۷: ۱۷۷-۱۸۵؛ همو، ۱۳۸۸: ۵۹۰). ضبط جدید این نام مجعول، حاصل رجوع شکبیا به منبعی متفاوت برای ذکر جزئیات پیشنهاد صهیونیست‌ها به عبدالحمید بود: سخنرانی صلاح زواوی -سفیر فلسطین در ایران- که در سال ۱۳۶۵ ش. در دانشگاه تهران ایراد و در ضمیمه روزنامه اطلاعات منتشر شد (زواوی، ۱۳۶۵: ۶). به نظر می‌رسد مقصود از نام مغلوپ پیش گفته، امانوئل کاراسو/قاراسو^۲ (۱۸۶۲-۱۹۳۴م) از اعضای یهودی جمعیت اتحاد و ترقی عثمانی، بوده است. فارغ از بی‌دقتی در

→

«معروف است پیش از جنگ اول جهانی و در زمان سلطان عبدالحمید عثمانی، گروهی از متنفذین یهودی به او پیشنهاد می‌کنند که سرزمین فلسطین را جهت اسکان یهودیان عالم به آنها بفروشد! جوابی که وی به آنها داد، نشان‌دهنده ته‌مانده غیرت اسلامی در یک سلطان مستبد عثمانی است. وی می‌گوید: ما تاکنون نشنیده‌ایم که یک آدم زنده (ولو محتضر) را کالبدشکافی کنند» (ر.ک. به: فلسطین از منظر حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مد ظله العالی) رهبر معظم انقلاب اسلامی (۱۳۹۰)، به کوشش سعید صلح میرزایی، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، چ ۱۰، ص ۲۵).

1. Palestine Monographs
2. Emmanuel Carasso

ضبط اسامی، اینکه اساساً کاراسو در مذاکرات هر تسل با عبدالحمید حضور نداشته و یا استناد به سخنرانی دو فعال سیاسی فلسطینی برای شناخت یکی از رخدادهای سرنوشت‌ساز تاریخ غرب آسیا، آنچه بیش از هر چیز تأمل‌برانگیز می‌نماید، بازنیاستادن چرخهٔ بازتولید گزاره‌های نادرست در طول سالیان متمادی است.

این امر، زمانی شگفت‌تر می‌نماید که یادآوری کنیم ترجمهٔ کامل یادداشت‌های تودور هر تسل به زبان انگلیسی، سال‌ها پیش در ۱۹۶۰م. منتشر شده بود. آنچه به عنوان پاسخ تند عبدالحمید به درخواست هر تسل برای اعطای فلسطین به یهودیان مطرح شده، خلاف واقع نیست، بلکه بخشی گزینش‌شده از واقعیت است. یادداشت‌های هر تسل که روایتگر تکاپوهای او، از زمان انتشار کتاب دوران‌سازش دولت یهود^۱ در سال ۱۸۹۶م. تا زمان مرگ در ۱۹۰۴م. است، تصویر جامع‌تری از کمّ و کیف مناسبات وی با سلطان عثمانی ارائه می‌دهد. هر تسل با هدف دیدار با عبدالحمید که بر او نام مستعار «کوهن»^۲ (به عبری: کاهن) نهاده بود، پنج بار به استانبول سفر کرد. وی به دنبال اثرگذاری بر سلطان عثمانی بود و در مقابل، عبدالحمید می‌کوشید ظرفیت‌ها و ارتباطات این یهودی مجار را برای پیشبرد برنامه‌هایش ارزیابی کند. سلطان از مقاصد صهیونیست‌ها هم بی‌خبر نبود؛ زیرا از آغاز تشکیل نخستین کنگرهٔ صهیونیسم در سال ۱۸۹۷م. کارگزاران عثمانی در اروپا و ایالات متحده، فعالیت‌های آنها را زیر نظر گرفتند (Öke, 1980).

آنچه پاسخ غیرتمندانهٔ عبدالحمید به پیشنهاد صهیونیست‌ها تلقی می‌شود، در ۱۸ ژوئن ۱۸۹۶ رخ داد. هر تسل در نخستین تلاش خود برای ارتباط‌گیری با سلطان، از فیلیپ نولینسکی^۴ دیپلمات و روزنامه‌نگار لهستانی-اتریشی که با عبدالحمید روابط نزدیکی داشت، یاری جست. پاسخ سلطان به نولینسکی که تا اندازهٔ زیادی همان بود که پیشتر نقل کردیم، حسی دوگانه در هر تسل

1. *Der Judenstaat*

2. Cohn

۳. نام خانوادگی «کوهن» در بین یهودیان، به صبغهٔ روحانی و انتساب به نسل هارون بن عمران اشاره دارد.

4. Philip Michael de Newlinsky

نولینسکی (۱۸۴۱-۱۸۹۹م) در خانواده‌ای لهستانی در روسیهٔ تزاری زاده شد. در دههٔ ۱۸۷۰م. به استخدام وزارت خارجهٔ اتریش-مجارستان درآمد. او در دورهٔ مأموریت در استانبول، روابط نزدیکی با سران عثمانی یافت. در سال ۱۸۷۹م. از کار دولتی استعفا داد و به روزنامه‌نگاری مشغول شد. در ۱۸۹۶م. هر تسل به منظور استفاده از ارتباطات سیاسی و ظرفیت‌های رسانه‌ای نولینسکی، او را به خدمت گرفت. نولینسکی اگرچه بر آیین کاتولیک بود، در ادامه، جذب آرای صهیونیستی هر تسل شد.

برانگیخت: «سخنان گران سلطان، اگرچه یکباره همه امیدهایم را بر باد داد، ولی جانم را خلید و دلم را لرزاند. چه زیبایی غم‌باری نهفته است در این تقدیرباوری؛ آن‌گونه که مرگ و شرحه شرحه شدن را به جان می‌خرد، اما تا واپسین دم -ولو با مقاومتی منفعلانه- دست از مبارزه نمی‌کشد» (Herzl, 1960: 1/379). البته این تازه آغاز مراودات هرتسل و عبدالحمید بود.

در ۱۹ مه ۱۹۰۱م. هرتسل با وساطت یک دوست مشترک دیگر، یعنی آرمینیوس وامبری ترک‌شناس یهودی مجار، با عبدالحمید دیدار کرد. در این جلسه، چارچوب توافق دو طرف مشخص شد: موافقت سلطان با اسکان مهاجران یهودی در ازای تأمین سرمایه لازم برای پرداخت بدهی‌های خارجی عثمانی. در فوریه ۱۹۰۲م. هرتسل به استانبول فرا خوانده شد تا موافقت سلطان با اسکان یهودیان در قلمرو امپراتوری -به استثنای فلسطین- به وی اعلام شود؛ امری که به مذاق هرتسل خوش نیامد. طی چند ماه بعد، هرتسل دریافت که چاره‌ای جز پذیرش شرایط ندارد، اما درست در همین زمان، در پی واگذاری ساماندهی دیون خارجی عثمانی به فرانسوی‌ها، تنها گزینه او برای چانه‌زنی با سلطان از کف رفت. از این رو، هرتسل در پی پشتیبان تازه‌ای برآمد: بریتانیا (Mayorek, 1999: 14-18).

پرسش اینجاست که در صورت عدم مخالفت هرتسل با پیشنهاد عبدالحمید برای اسکان یهودیان در آناتولی و بین‌النهرین (عراق) به جای فلسطین (Herzl, 1960: 3/1229-1230)، امروزه چگونه درباره خلیفه مسلمین قضاوت می‌شد؟ به‌واقع، نه تصویر کردن عبدالحمید به مثابه پاسدار امت اسلام و نه آنچه که به‌ویژه در سال‌های اخیر توسط محافل اماراتی و سعودی درباره خیانت او به اعراب و فروش فلسطین مطرح شده است (Nusairat, 2019) را به سادگی می‌توان پذیرفت. پیشنهاد سلطان به هرتسل، بیش از هر چیز مبتنی بر منافع و ملاحظات عثمانی بود: از قرن ۱۹ دولت‌های غربی با انگیزه‌های سیاسی، راهبردی و اعتقادی، به سراغ فلسطین آمدند و به‌تدریج باب‌عالی را ناچار به واگذاری امتیازات کردند. با توجه به رقابت قدرت‌های اروپایی برای بسط نفوذ در خاور نزدیک، طبعاً اسکان مهاجران یهودی با پیوندهای سیاسی چندلایه‌شان، در فلسطین خالی از مخاطره نبود. در عوض، مهاجرت یهودیان اروپای شرقی -که بسیاری از آنها در پی گریز از محدودیت‌ها و اقدامات ضد یهودی در امپراتوری تزاری بودند- به آناتولی و عراق و ایجاد تغییر در بافت جمعیتی این مناطق، می‌توانست به مثابه تدبیری برای دو کانون تهدیدساز باشد: آناتولی در همسایگی روسیه که جوامع مسیحی، به‌خصوص ارمنی‌ها زمینه فعالیت‌های

ضد حکومتی و بهانه‌ای برای مداخله‌جویی دولت‌های غربی بودند؛ و عراق سرزمینی که روند رو به رشد جمعیت شیعیان، قدرت‌گیری مراجع شیعه و احتمال نفوذ ایران، نگرانی جدی مقامات عثمانی را برانگیخته بود (ن.ک. به: درینگیل، ۱۳۸۴؛ عربخانی، ۱۳۹۳).

مخاطرات توطئه‌باوری

تا به اینجا بررسی ما حاکی از سهل‌انگاری‌ها و بی‌دقتی‌های راه‌یافته به متون فارسی در بازخوانی مواجهه عبدالحمید دوم با صهیونیست‌ها، به واسطه تکیه بر طیفی از نوشته‌های عربی بوده است؛ البته این امر در مورد نوشته‌های عبدالله شهبازی صدق نمی‌کند. در این بین، احتمالاً شهبازی تنها فردی بوده که با زیر پا گذاشتن موازین علمی و اخلاق حرفه‌ای، آگاهانه درصدد برساختن گزاره‌های مغلوط و مجعول برآمد و تأثیرات جدی و ماندگاری هم بر جای گذاشت. قصد ما نقد آرای شهبازی و ارزیابی نوشته‌های وی، از جمله مجموعه *زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران نیست* (برای نقدی بر تاریخ‌نگاری شهبازی، ن.ک. به: آریان‌راد، ۱۳۹۴)، بلکه تنها به خوانش او از تحولات عثمانی می‌پردازیم که جزو مفصل‌ترین نوشته‌های تألیفی در زبان فارسی درباره نقش یهودیان در اضمحلال این امپراتوری است و تأثیر بسزایی در ترویج تلقی توطئه‌باور از تحولات عثمانی داشت^۱ (برای نمونه، ن.ک. به: «پشت پرده فروپاشی امپراطوری عثمانی»، ۱۳/۵/۱۳۹۲؛ «یهودیان چگونه دو کشور اسلامی را به جان هم انداختند»، ۲۵/۷/۱۳۹۴).

از منظر شهبازی، حکومت عثمانی همانند حکومت قاجار، مطلوب بریتانیا نبود و از این رو، هر دو حکومت سرنوشتی مشابه یافتند: «مقارن با جنبش مشروطه‌خواهی در ایران، جنبشی با عنوان مشروطه‌خواهی، سلطان عبدالحمید پادشاه مستقل عثمانی را ساقط می‌کند. در قرن ۱۹ پروسه نفوذ و تلاش برای استقرار حکومت دست‌نشانده در ایران و عثمانی، یک پروسه رو به رشد است. هرچه به اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ نزدیک می‌شویم، در ایران و عثمانی وزن نخبه‌های وابسته به غرب زیاد شد و استقرار نظام دست‌نشانده بعد از جنگ جهانی اول، در ایران با استقرار حکومت پهلوی و در عثمانی با استقرار جمهوری لائیک تحقق یافت» (شهبازی،

۱. آرای شهبازی درباره تاریخ عثمانی، در مقالات زیر بازنشر شده است: عبدالله شهبازی (۱۳۸۱)، «علل انحطاط و فروپاشی عثمانی»، *تاریخ معاصر ایران*، ش ۲۴، صص ۴۹-۷۸؛ همو (۱۳۸۲)، «یک‌تاشیه و عشاق صهیون: سیری در تاریخ طریقت بکتاش و چگونگی انقراض دولت عثمانی از طریق نفوذ یهودیان و ماسون‌ها در این فرقه»، *زمانه*، س ۲، ش ۱۵، صص ۷۶-۸۰.

۱۲/۰۵/۱۳۸۱).

با چنین نظرگاهی است که شهبازی با اتکا به منابع انگشت‌شمار، همچون تاریخ مردم یهود^۱ و مقالات دانشنامه جودائیکا^۲ (به زبان انگلیسی)، ترجمه فارسی تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید^۳ نوشته استنفورد جی. شاو و قرون عثمانی^۴ لرد کین‌راس، در مقام تحلیل تاریخ هفتصدساله عثمانی برآمده و روایتی مبتنی بر یک کشمکش مشخص، با شخصیت‌های تک‌بعدی و پایان‌بندی محتوم ارائه داده است. وی با مفروض گرفتن این نکته که لشکرکشی عثمانیان به قاره اروپا، «واکنش جهان اسلام در قبال تهاجم صلیبی» بود (شهبازی، ۱۳۷۷: ۷۹/۲)، نقطه آغاز روایت خود را مهاجرت یهودیان رانده‌شده از شبه جزیره ایبری به عثمانی قرار داد. بدین ترتیب، دربار عثمانی به صحنه دسیسه‌چینی یهودیان تبدیل شد که حاصل آن، چرخش سیاست توسعه‌طلبانه عثمانیان از اروپا به سوی شرق در عهد سلیم اول (حک: ۱۵۱۲-۱۵۲۰م) بود (شهبازی، همان، ۸۵).

نقطه اوج روایت شهبازی، ادعاهای موعودگرایانه «شبتای صوی» و سپس اسلام آوردنش است. از منظر وی، کل ماجرا چیزی جز دسیسه‌ای بزرگ برای نفوذ یهودیان جدیدالاسلام به ساختار حکومت عثمانی و تسخیر امپراتوری «از درون» نبود (شهبازی، همان، ۳۴۱). شهبازی برای تقویت روایت خود، مرتباً انگاره‌هایی مطرح می‌سازد که بدون ارائه شاهد و دلیل، قطعی فرض می‌شوند و نقش بنیادین در شکل‌گیری خوانش توطئه‌بنیاد او دارند. او افزون بر برخورد گزینشی با منابع، در ترجمه آن‌ها نیز چندان امانت‌دار نیست؛ برای نمونه، وی در بخشی از کتاب آورده است:

«رسالت اصلی ملت یهود، افروختن اخگرهای مقدسی است که در روح آنان وجود دارد، ولی اخگرهایی وجود دارد که افروختن آن، تنها کار مسیح است؛ لذا مسیح (شبتای صوی) برای انجام این رسالت به قلمرو خلیفه وارد شد. ظاهراً در برابر او تسلیم شده، ولی درواقع در حال انجام واپسین و دشوارترین بخش مأموریت خود است و آن، تسخیر خلیفه از درون است. او برای انجام این مأموریت، مانند یک جاسوس عمل می‌کند که به درون سپاه دشمن اعزام شده...» (شهبازی، همان، ۳۴۴).

1. *A History of the Jewish People* (1976), edited by H. Ben-Sasson, Harvard University Press.

2. *Encyclopaedia Judaica*

۳. استنفورد جی. شاو (۱۳۷۰)، تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید، ترجمه محمود رمضان‌زاده، ۲ج، مشهد: آستان قدس رضوی.

۴. لرد کین‌راس (۱۳۷۳)، قرون عثمانی، ترجمه پروانه ستاری، تهران: کهکشان.

فارغ از اینکه شهبازی عبارات مقاله «شبتای صوی» نوشته گرشوم شولم در دانشنامه جودائیکا را به دلخواه خود بازنویسی کرده، اصطلاح کلیدی «قلیبا»^۱ به معنای پوسته و غلاف در عبری و شکل جمع آن یعنی «قلیوت»^۲ را که در باطنی‌گری یهود (قبالا)^۳ مقصود از آن، پوسته‌هایی است که قدوسیّت را احاطه کرده‌اند و نیروهای شیطانی را مراد دارد، به صورت «خلیفه» به فارسی برگردانده و به این ترتیب، بافتار سخن را کاملاً دگرگون کرده است (ن.ک. به: شولم، ۱۳۹۷: ۱۰۲). او در ادامه یادآور شده است که مفهوم «کلیت» (کذا) را چه در مضمون و چه در ظاهر با «خلافت» یکی می‌داند، اما چرا باید ادعای شاذّ شهبازی را پذیرفت؟ وی به جای پاسخ، واژه دیگری را مطرح کرد: از آنجا که در کیهان‌شناسی قبلا، یکی از «عوالم اربعه» را «آسیا» می‌نامند، در نتیجه «این نمادگرایی»[ها]، مصادیق آشکار سیاسی دارد و هیچ نوع تأویل عرفانی ندارد» (شهبازی، ۱۳۷۷: ۳۴۶/۲). به‌واقع، واژه «عسیّا»^۴ به معنای کنش و عمل در عبری و اصطلاح «عُولَم هَعسیّا»^۵ به معنای عالم عمل یا عالم امر مصنوع، می‌بایست به قاره آسیا تعبیر شود تا زنجیره مغالطه‌های شهبازی ادامه یابد. طبعاً با همین منطق، می‌بایست سه عالم دیگر، یعنی «عُولَم هַتְּصִלוֹת» (عالم فیض)، «عُولَم هַמֵּרִיטָא» (عالم ابداع) و «عُولَم הַמִּצְוִי» (عالم تشکّل) را معادل دیگر قاره‌ها دانست (ن.ک. به: رضایی و حسن‌راد، ۱۳۹۴)!

با نفوذ دونه‌ها در ارکان حکومت و جامعه عثمانی، آنها زمام امور دیوان‌سالاری را در دست گرفتند و «در پیدایش و گسترش فراماسونری عثمانی، در اصلاحات غرب‌گرایانه این کشور و استقرار مشروطه عثمانی نقش مهمی ایفا کردند. کمیته اتحاد و ترقی و جنبش ترکان جوان از درون همین فرقه بسته و منسجم پدید شد» (شهبازی، ۱۳۷۷: ۳۴۹/۲). شهبازی بخش عمده مجلد پنجم زرسالاران یهودی و پارسی را به بررسی انحطاط و فروپاشی عثمانی اختصاص داده که تلخیص مطالب چند تاریخ عمومی عثمانی، به‌خصوص آثار اوزون‌چارشلی^۶ و هامر پورگشتال^۷، به همراه

۱. קלפיה

۲. קלפות

۳. قبلا مهم‌ترین بخش آموزه‌های عرفانی و تعالیم باطنی آیین یهود است.

4. Assiah

۵. עולם העשייה

۶. اسماعیل حقی اوزون‌چارشلی (۱۳۸۰-۱۳۹۱)، تاریخ عثمانی، ترجمه وهاب ولی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۷. هامر پورگشتال (۱۳۸۷)، تاریخ امپراطوری عثمانی، ترجمه میرزا زکی علی‌آبادی، به کوشش جمشید کیان‌فر، تهران: اساطیر.

انگاره‌های نویسنده است. در این مجلد، ماجرای نفوذ دونه‌ها در عثمانی، با وارد کردن طریقت بکناشی، ابعاد گسترده‌تری می‌یابد.

به نوشته شهبازی، «یهودیان مخفی مستقر در عثمانی، چه پیش و چه پس از پیدایش فرقه دونه، طریقت بکناشی را ابزاری مناسب برای تأثیرگذاری بر سیاست عثمانی و به‌ویژه سلطه بر ینگ‌چریکان یافتند» (۱۳۸۷: ۲۸۴/۵-۲۸۵). بکناشیان هم نظر مساعدی به دونه‌ها داشتند: «(در زمان ظهور شبتای صوی) تعدادی از درویش بکناشی، فروپاشی امپراتوری تُرک (عثمانی) و اعاده سلطنت یهود به دست او را پیش‌بینی کردند... نامه مورخ ۱۶۶۶ خاخم طویاس کوهن به آمستردام مؤید این امر است؛ آنجا که گزارش می‌دهد برخی از مسلمانان به شبتای گرویده‌اند و مقامات تُرک از این امر احساس خطر می‌کنند» (شهبازی، همان، ۲۸۵). البته در مآخذ این نقل قول، صرفاً عبارت «تعدادی از درویش» آمده و اشاره‌ای به طریقت آنها نشده است (Scholem, 2016: 632).

شهبازی پس از افزودن واژه «بکناشی» به متن نقل قول، نتیجه گرفته است که این پیش‌گویی‌ها از «تأثیر عمیق آموزه‌های یهودی-کابالایی بر طریقت بکناشی» و «نفوذ یهودیان مخفی» در این طریقت حکایت دارد (شهبازی، ۱۳۸۷: ۲۸۵). وی در ادامه، با گزینش مطالبی مشابه در دو اثر کلاسیک قرن نوزدهمی درباره تاریخ فراماسونری، یعنی نوشته‌های رابرت گولد^۱ (۱۸۳۶-۱۹۱۵م) و آلبرت مک‌کی^۲ (۱۸۰۷-۱۸۸۱م) که بکناشیه را نمونه‌ای از محافل عقیدتی پنهانی مسلمانان قلمداد کرده بودند، مدعی شده است که این دو تن، طریقت بکناشی را «سازمان شبه‌ماسونی» و «سازمان ماسونی بومی عثمانی» دانسته‌اند که البته در متن‌های انگلیسی چنین عباراتی وجود ندارد (Gould, 1887: 6/322; Mackey et al, 1929: 2/1061). مک‌کی افزون بر بکناشیه، از طریقت مولویه نیز به عنوان محافل مخفی در عثمانی نام برده است، اما با توجه به اینکه این اشاره جایی در روایت شهبازی ندارد، نادیده گرفته شد. شهبازی با آوردن نقل قولی از حسان حلاق دائر بر پیوستن برخی مسیحیان به طریقت بکناشیه، افزود یهودیان مخفی نیز چنین کرده‌اند (شهبازی، ۱۳۸۷: ۲۸۹/۵). به این ترتیب، طریقت بکناشیه به محمل نفوذ مسیحیان و یهودیان تبدیل شد، از نیمه سده نوزدهم به صورت تشکیلات شبه‌ماسونی درآمد و سرانجام نیز

1. Robert Freke Gould

2. Albert Gallatin Mackey

در سده بیستم نقش خود را در فروپاشی امپراتوری عثمانی ایفا کرد (شهبازی، همان، همان‌جا). با وجود چنین کلان‌روایت ساده و قاطعی که پاسخ همه پرسش‌ها را یکجا دارد، امر پژوهش بیهوده و بلاموضوع می‌نماید!

نتیجه‌گیری

حساسیت نسبت به مسئله فلسطین در ایران، از دهه ۱۳۲۰ ش. توسط نخبگان سیاسی-مذهبی برانگیخته شد و در ادامه، مورد توجه چپ‌گرایان نیز قرار گرفت. هر دو طیف برای معناداری به مسئله فلسطین در گفتمان سیاسی خود، به‌طور مستمر دست به تولید و نشر محتوا می‌زدند. پیگیری مسئله فلسطین در مجلاتی مانند *آیین اسلام* و *مکتب اسلام* و یا ترجمه کتاب *سرگذشت فلسطین یا کارنامه سیاه استعمار* نوشته اکرم زعیر توسط اکبر هاشمی رفسنجانی (۱۳۴۲ ش)، بخشی از این تکاپوها بوده است (برای آگاهی بیشتر ن. ک. به: جعفریان، ۱۳۹۰؛ رجبی دوانی، ۱۴۰۳). چپ‌گرایان نیز در ترجمه روایت‌های انتقادی از صهیونیسم از زبان‌های اروپایی، به‌خصوص به قلم نویسندگان و محققان یهودی، نقش بسزایی داشتند که از بین آنها می‌توان به *عرب و اسرائیل* نوشته ماکسیم رودنسون با ترجمه رضا براهنی (۱۳۴۸ ش) و *صهیونیسم* نوشته یوری ایوانف با ترجمه ابراهیم یونسی (۱۳۵۲ ش) اشاره کرد. کتاب *جامعه اسرائیل* که با ترجمه علی کشتگر - عضو سازمان چریک‌های فدایی خلق - در سال ۱۳۵۲ ش منتشر شد، شامل مقالاتی از بنیان‌گذاران تشکیلات سوسیالیستی ضد صهیونیستی اسرائیل موسوم به «ماتسپن»^۱ بود.

طبعاً در این بین، تألیف و ترجمه نوشته‌هایی با رویکرد توطئه‌بنیاد نیز رخ داد؛ امری که نه اختصاص به ایران داشت و نه قابل قیاس با ادبیات نژادپرستانه و ضد یهودی تولیدشده در مغرب‌زمین بود. آثاری نظیر *خطر جهود برای جهان اسلام و ایران* نوشته غلامرضا سعیدی (۱۳۳۵ ش)، *دنیا بازیچه یهود* نوشته آیت‌الله سید محمد حسینی شیرازی با ترجمه هادی مدرسی (۱۳۵۶ ش) و *رابطه فراماسونری با صهیونیسم و امپریالیسم* نوشته حسین ملکی (۱۳۶۱ ش)، به

۱. گروه ماتسپن (Matzpen) در دهه ۱۹۶۰ م. در پی اعتراض شماری از اعضای حزب کمونیست اسرائیل نسبت به سرسپردگی حزب به اتحاد جماهیر شوروی و رویکردش نسبت به فلسطینیان تشکیل شد و نقش مهمی در تکوین جریان پساصهیونیسم (Post-Zionism) ایفا کرد؛ ن. ک. به: ایلان پایه (۱۳۹۸)، *ایده اسرائیل*، ترجمه محسن کرباسفروشان، تهران: اطلاعات، صص ۱۲۴-۱۲۸.

سراغ خوانش‌های مغشوش از مباحث و متونی چون پروتکل‌های دانشوران صهیون^۱ رفتند که در خاک اروپا نشو و نما یافته و سپس در جهان عرب بهت‌زده و زخم‌خورده از تجاوزگری اسرائیل، پراکنده شده بود.^۲

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تألیف و ترجمه درباره مسئله فلسطین، یهودیت و صهیونیسم، رشد فزاینده کمی و کیفی داشته و به‌ویژه در سال‌های اخیر آثاری از پژوهشگران صاحب‌نام چون ایلان پایه، نورمن فینکلشتاین و شلومو زند، به فارسی ترجمه شده است. شگفت آنکه با وجود تولید محتواهای جدی، اعم از تألیف و ترجمه درباره موضوعات مختلف، از معارف دینی و عرفان یهود گرفته تا صهیونیسم و بنیادگرایی یهودی، در کنار اقبال به یادگیری زبان عبری و مباحث اسرائیل‌شناسی و اقداماتی چون تأسیس کرسی‌های دانشگاهی مطالعات فلسطین و رژیم صهیونیستی،^۳ بازتولید خوانش‌های ساده‌انگار و توطئه‌باور نه تنها کاستی نیافته، بلکه به قوت خود

۱. پروتکل‌های دانشوران صهیون گزارش ادعایی از صورت‌جلسات فعالان صهیونیست و فراماسون در شهر بازل در سال ۱۸۹۷م. بود که از برنامه‌های آنها برای برانداختن تمدن مسیحی و تحت سلطه گرفتن جهان پرده برمی‌داشت. این متن نخستین بار در سال ۱۹۰۳م. در یکی از جراید روسیه تزاری به چاپ رسید و سپس در ۱۹۱۹م. به آلمانی و در ۱۹۲۰م. به انگلیسی و فرانسوی ترجمه شد. در ۱۹۲۱م. فیلیپ گریوس خبرنگار تایم لندن - توجهات را به شباهت‌های این اثر با یک هجویه سیاسی فرانسوی جلب کرد که توسط مورس ژولی در نقد حکومت ناپلئون سوم نوشته شده و در ۱۸۶۴م. به چاپ رسیده بود. در ۱۹۳۳م. در پی توزیع پروتکل‌ها توسط حزب راست‌گرای جبهه ملی سوئیس، دو تشکل یهودی به دادگاه شکایت بردند. این دعوای حقوقی که تا ۱۹۳۵م. به درازا کشید، به «محاکمه برن» (Bernar Prozess) شهرت یافت و طی آن شهود، مطلعان و کارشناسان، از جمله شماری از شرکت‌کنندگان در نخستین کنگره صهیونیسم، به اقامه دلایل خود درباره میزان اعتبار پروتکل‌ها پرداختند. نهایتاً قاضی ضمن تأیید ماهیت مجعول و غیرقابل استناد پروتکل‌ها، از پنج خواننده این پرونده، سه تن را تبرئه و دو تن را به پرداخت جرایم مالی سبک محکوم کرد. «هدسه بن‌ایتو» حقوقدان اسرائیلی، این موضوع را دست‌مایه نوشتن کتاب زیر کرد:

Hadassa Ben-Itto (2005), *The Lie that Wouldn't Die: The Protocols of the Elders of Zion*, London & Portland: Vallentine Mitchell.

۲. نام کتاب غلامرضا سعیدی به مثابه اثری پیشگام علیه اسرائیل و صهیونیسم در زبان فارسی، برگرفته از عنوان اصلی نخستین ترجمه عربی کامل پروتکل‌های دانشوران صهیون، یعنی «الخطر اليهودی» بود که در سال ۱۹۵۱م. در قاهره به چاپ رسید. برای یکی از مهم‌ترین نقدها بر پروتکل‌ها و رواج آن در جهان عرب، ن.ک. به: عبدالوهاب المسیری (۲۰۰۳)، *البروتوکولات و اليهودیه و الصهیونیه*، قاهره: دارالشروق. گفتنی است عنوان اصلی نخستین ترجمه انگلیسی پروتکل‌ها که در ۱۹۲۰م. در لندن به چاپ رسید، «خطر یهود» (The Jewish Peril) بود. اورلی رحیمیان مروری سطحی و آمیخته با جهت‌گیری سیاسی از بازتاب‌های پروتکل‌ها در ایران ارائه کرده است:

Orly R Rahimiyan (2011), "The Protocols of the Elders of Zion in Iranian political and cultural discourse", in *The Global Impact of The Protocols of the Elders of Zion: A Century-Old Myth*, edited by Esther Webman, London & New York: Routledge.

۳. رشته‌های مطالعات فلسطین و مطالعات رژیم صهیونیستی در دهه ۱۳۹۰ش. در دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران راه‌اندازی شدند. بررسی برنامه‌های درسی مصوب این دو رشته، حاکی از تفاوت‌های معناداری است.

باقی است و مجموعه‌های حاکمیتی نیز -مستقیم یا غیرمستقیم- نقش بارزی در آن دارند. این امر صرفاً اشتباه در نقل چند گزاره تاریخی نیست، بلکه نمایانگر تداوم ادراکات گذشته، خلأهای نظام علمی- پژوهشی و عدم اهتمام جدی نسبت به شناخت عالمانه و نقادانه جهان پیرامون، متناسب با نیازها، الزامات و توانمندی‌های کشور است. در چنین شرایطی، پذیرش تصویر ساده و تقلیل‌گرایانه‌ای که «توطئه‌باوری» از انسان و جهان به دست می‌دهد، قطعیت ابطال‌ناپذیر و جبرگرایی مسئولیت‌گریزش، آسان‌ترین گزینه است.

منابع و مأخذ

الف. کتب و مقالات

- آریان راد، امین (۱۳۹۴)، «فقر توهم‌نگاری در بازنمایی تاریخ معاصر ایران؛ نقدی بر آرا و عقاید عبدالله شهبازی»، *نقد کتاب تاریخ*، ش ۶ و ۷، صص ۳۵-۴۸.
- احمدی، حمید (۱۳۷۷)، *ریشه‌های بحران در خاورمیانه*، تهران: کیهان.
- الأفغانی، سعید (۱۹۷۲)، «سبب خلع السلطان عبدالحمید وثیقه بتوقیعه، فریده مجهوله تصریح بالسبب، کانت الصهیونیه هی خالعه السلطان ومقوضه المملکه العثمانیه»، *العربی*، عدد ۱۶۹، صص ۱۵۰-۱۵۷.
- بوزارسلان، حمید (۱۴۰۲)، *تاریخ ترکیه مدرن*، ترجمه مسعود صدرمحمدی، تهران: امیرکبیر.
- پایه، ایلان (۱۳۹۸)، *ایده اسرائیل*، ترجمه محسن کرباسفروشان، تهران: اطلاعات.
- «پشت پرده فروپاشی امپراطوری عثمانی» (۱۳۹۲/۰۵/۱۳)، مشرق، قابل دسترس در: <https://www.mashreghnews.ir/news/223026>
- پورپیرا، ناصر (۱۳۸۵)، *دوازده قرن سکوت (تأملی در بنیان تاریخ ایران)*، برآمدن هخامنشیان، تهران: کارنگ، چ ۵.
- جعفریان، رسول (۱۳۹۰)، *جریزها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران (از روی کار آمدن محمدرضا شاه تا پیروزی انقلاب اسلامی) سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۲۰*، تهران: علم.
- حاج‌صمدی، محمدصادق (۱۳۹۲/۰۴/۱۲)، «پدر صهیونیسم نوین»، *وطن امروز*، ش ۱۱۵۸، ص ۱.
- حسینی خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۰)، «بیانات در دیدار جوانان استان اصفهان»، قابل دسترس در پایگاه دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله العظمی خامنه‌ای به نشانی <https://khl.ink/f/3092>

→

درحالی که منابع معرفی شده برای دروس مطالعات رژیم صهیونیستی غالباً پژوهش‌های روزآمد انگلیسی‌زبان است، چنین دقت نظری در رشته مطالعات فلسطین به چشم نمی‌خورد. برای نمونه، کم‌دقتی در معرفی منابع فارسی برای دروس «تاریخ فلسطین» و «تاریخ یهود و اسرائیل» در رشته مطالعات فلسطین عیان است. گفتنی است زبان اصلی در رشته مطالعات رژیم صهیونیستی، انگلیسی و در رشته مطالعات فلسطین، عربی مقرر شده است.

- (۱۳۸۸)، «بیانات در دیدار روحانیون و طلاب تشیع و تسنن کردستان»، قابل دسترس در پایگاه دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای به نشانی <https://khl.ink/f/6772>
- حضرتی، حسن (۱۳۸۹)، *مشروطه عثمانی*، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- حلاق، حسان (۱۹۸۲)، *دور اليهود و القوى الدولیه فی خلع السلطان عبدالحمید الثانی عن العرش* (۱۹۰۸-۱۹۰۹)، بیروت: الدار الجامعیه.
- (۱۳۸۰)، *نقش یهود و قدرت‌های بین‌المللی در خلع سلطان عبدالحمید از سلطنت* (۱۹۰۸-۱۹۰۹)، ترجمه حجت‌الله جودکی و احمد درویش، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- «خلافت عثمانی و عوامل انقراض آن» (۱۳۹۳)، قابل دسترس در پایگاه سنت‌آنلاین به نشانی <https://www.sunnatonline.org/?p=2146>
- درینگیل، سلیم (۱۳۸۴)، «مبارزه با تشیع در عراق دوران عبدالحمید دوم (بررسی موردی سیاست ضد تبلیغی عثمانی)»، ترجمه نصرالله صالحی، *نامه تاریخ‌پژوهان*، ش ۲، صص ۱۱-۳۳.
- دفتر پژوهش‌های مؤسسه کیهان (۱۳۹۵/۰۷/۰۳)، «چگونه مخالفت با تشکیل دولت یهودی عامل خلع سلطان عثمانی شد (نیمه پنهان ۲۳)»، کیهان، ش ۲۱۴۴۸، ص ۶.
- رجبی دوانی، محمدحسن (۱۴۰۳)، *گزیده مواضع ضدصهیونیستی علمای شیعه در یک قرن اخیر*، تهران: پژوهشکده تاریخ معاصر.
- رضایی، ابراهیم و امین حسن‌راد (۱۳۹۴)، «مناسبت میان اسماء الهی و آسمان‌ها در طریقت قبایلا و سنت اسلامی»، *الهیات تطبیقی*، ش ۱۳، صص ۱۲۱-۱۳۲. https://coth.ui.ac.ir/article_15778.html
- زرنشاس، شهریار (۱۳۸۹)، «روایت‌های تورانی از ایران با توجه به مبانی و چهره‌های برجسته آنها: مروری بر رویکردهای مختلف تاریخ‌نگاری»، *سوره اندیشه*، ش ۴۶ و ۴۷، صص ۲۷۸-۲۸۳.
- زواوی، صلاح (۱۳۶۵/۰۳/۲۸)، «روز قدس و آینده اسلام»، *اطلاعات سیاسی دیپلماتیک (ضمیمه روزنامه اطلاعات)*، ص ۶.
- زورش، اریک یان (۱۴۰۳)، *عثمانی در آستانه تجدید*، ترجمه حسن حضرتی، تهران: یام.
- زهتابی، محمدتقی (۱۳۷۸)، *ایران تورکلرینین اسکی تاریخی*، ج ۱، تبریز: اختر.
- سلطان‌شاهی، علیرضا (۱۳۷۶)، «پان‌ترکیسم و یهود»، *مجموعه مقالات پژوهش صهیونیت*، به کوشش محمد احمدی، تهران: ضیاء اندیشه.
- (۱۳۸۴)، *پان‌ترکیسم و صهیونیسم*، تهران: تمدن ایرانی.
- شکبیا، پویا (۱۳۸۷)، «بهائیت و اسرائیل»، *بهائیت آن‌گونه که هست*، تهران: جام جم.
- (۱۳۸۸)، «بهائیت و اسرائیل؛ پیوند دیرین و فزاینده»، *تاریخ معاصر ایران*، ش ۴۹، صص ۵۸۳-۶۴۰.
- شولم، گرشوم (۱۳۹۷)، *زهر: کتاب روشنائی*، ترجمه هما شهرام‌بخت، تهران: علمی و فرهنگی.
- شهبازی، عبدالله (۱۳۷۷-۱۳۸۳)، *زرسالاران یهودی و پارسى، استعمار بریتانیا و ایران*، ج ۲، ۵، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

- (۱۳۸۱/۰۵/۱۲)، «بازشناسایی جنبش مشروطه در ایران در گفتگو با عبدالله شهبازی»،
خبرگزاری دانشجویان ایران، قابل دسترس در: <https://www.isna.ir/news/8105-02916>
- صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی (۱۳۷۸)، ج ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- الصلابی، علی محمد (۲۰۰۱)، *الدولة العثمانية: عوامل النهوض وأسباب السقوط*، بورسعيد: دارالتوزيع والنشر الإسلامية.
- طوران، مصطفی (۱۳۸۰)، نقش یهود در ترکیه: نگرشی کوتاه بر فرقه یهودی دونمه، ترجمه مصطفی پورامینی، تهران: هلال.
- عربخانی، رسول (۱۳۹۳)، *عقبات عالیت در روابط ایران و عثمانی قرن نوزدهم (با تأکید بر عصر عبدالحمید دوم)*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- عودی، محمد، سینا فروزش و ستار عودی (۱۴۰۱)، «کنکاشی در ماهیت طایفه یهودیان فراماسون دونمه و نقش آنان در کودتای ۱۹۰۸ و خلع سلطان عثمانی»، *پژوهشنامه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد*، س ۱۷، ش ۶۶، صص ۱۴۹-۱۷۶.
- غلامرضا کاشی، محمدجواد (۱۳۷۶)، «تئوری توطئه یا فرایندهای پنهان سیاسی»، *تاریخ معاصر ایران*، ش ۳، صص ۹-۲۴.
- فرسای، محسن (۱۳۸۸)، *براندازی صهیونیستی در امپراطوری عثمانی*، تهران: هلال.
- قادری، قادر (۱۳۸۸)، «مجموعه درس‌های ارائه‌شده پیرامون تاریخ خلافت سلاطین عثمانی در مسجد قباب پاوه (درس ۲۴)»، قابل دسترس در: <http://www.aljomeh.org/fa/1388-10-12-21-55-56/56-1388-10-12-21-23-28/270-1389-01-08-10-37-45.html>
- قنبری صباح و صباح خسروی زاده (۱۳۹۵)، «بررسی مقایسه‌ای سیاست دولت ایران و عثمانی نسبت به طریقت قادریه»، *مطالعات تاریخ اسلام*، س ۸، ش ۳۰، صص ۱۵۹-۱۷۸.
- <http://journal.ptc.ac.ir/article-1-60-fa.html>
- کاظمی، احمد (۱۳۸۵)، *پان‌ترکیسم و پان‌آدریسم: مبانی، اهداف و نتایج*، تهران: ابرار معاصر.
- محمودی، جلال و حسن حضرتی (۱۳۹۷)، «رویارویی سنت‌گرایان با تجدد در نیمه نخست قرن بیستم؛ مطالعه موردی شیخ الاسلام خلافت عثمانی، مصطفی صبری توقاتی (۱۹۵۴-۱۸۶۹م)»، *مطالعات تاریخ اسلام*، س ۱۰، ش ۳۶، صص ۱۱۳-۱۳۲.
- <http://journal.ptc.ac.ir/article-1-419-fa.html>
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷)، *حماسه حسینی*، ج ۱، تهران: صدرا، چ ۳۰.
- میرزایی، محسن (۱۳۸۸/۰۴/۲۱)، «پاسخ قاطع سلطان عثمانی به صهیونیست‌ها»، *ایران*، ش ۴۲۵۷، صص ۱۴-۱۵.
- التشنه، شاکر (۱۳۶۱/۰۳/۰۹)، «اسلام و فلسطین (۵)»، *کیهان*، ص ۱۲.
- (۱۳۶۱/۰۳/۱۳)، «اسلام و فلسطین (۶)»، *کیهان*، ص ۱۵.
- هوشنگی، لیلا و محمدکاظم مهاجری (۱۳۹۲)، «دنامه»، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۱۸، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی، صص ۲۲۵-۲۲۸.

- یثیلمز، آیدین [نام مستعار] [بی تا]، *آزربایجان قربانی فراماسونری*، [بی جا]: [بی نا].
- «یهودیان چگونه دو کشور اسلامی را به جان هم انداختند» (۱۳۹۴/۰۷/۲۵)، مشرق، قابل دسترس در: <https://www.mashreghnews.ir/news/482201>

ب. منابع لاتین

- Ahmad, Feroz (2008), "The Unionists and the Jewish Community", in *From Empire to Republic*, vol.1, Istanbul: Istanbul Bilgi University.
- Bali, Rifat (2010), *A Scapegoat for All Seasons: The Dönmes or Crypto-Jews of Turkey*, Istanbul: Isis Press & Gorgias Press.
- Benbassa, Esther (1990), "Zionism in the Ottoman Empire at the end of the 19th and the beginning of the 20th century", *Studies in Zionism*, 11(2), pp.127-140.
<https://doi.org/10.1080/13531049008575969>
- (1989), "Le sionisme dans l'Empire ottoman à l'aube du 20e siècle", *Vingtième Siècle. Revue d'histoire*, (no) 24, pp.69-80. <https://doi.org/10.2307/3769127>
- Dumont, Paul (2005), "Freemasonry in Turkey: a by-product of Western penetration", *European Review*, 13 (3), pp.481-493. <https://doi.org/10.1017/S106279870500058X>
- Friedman, Isaiah (1999), "The Young Turks and Zionism: International Implications", *CEMOTI*, 28, pp.31-38. <https://doi.org/10.3406/cemot.1999.1478>
- Gould, Robert Freke (1887), *History of Freemasonry: Its Antiquities, Symbols, Constitutions, Customs, Etc*, Vol.6, London: Thomas Jack.
- Hanioglu, M. Şükrü (1989), "Notes on the Young Turks and the Freemasons, 1875-1908", *Middle Eastern Studies*, 25(2), pp.186-197. <https://www.jstor.org/stable/4283298>
- Herzl, Theodor (1960), *The Complete Diaries of Theodor Herzl*, Vol.1. New York & London: Herzl Press.
- Kedourie, Elie (1971), "Young Turks, Freemasons and Jews", *Middle Eastern Studies*, 7(1), pp.89-104. <https://www.jstor.org/stable/4282360>
- Mackey, Albert, Edward L Hawkins Gallatin & William J Hughan (1929), *An encyclopaedia of freemasonry and its kindred sciences: comprising the whole range of arts, sciences and literature as connected with the institution*, vol.2, Chicago: The Masonic History Company.
- Mayorek, Yoram (1999), "Herzl and the Ottoman Empire", *CEMOTI*, no.28, pp.13-18.
<https://doi.org/10.3406/cemot.1999.1476>
- Nusairat, Fadwa (2019), *The Role of Abdul Hamid II in Facilitating Zionist Hegemony Over Palestine*, Beirut: Center for Arab Unity Studies.
- Olson, Robert (2010), "The Young Turks and The Jews: a historiographical revision", In *Imperial Meanderings and Republican By-Ways: Essays on Eighteenth Century Ottoman and Twentieth Century History of Turkey*, Piscataway, NJ, USA: Gorgias Press, pp.101-118.
- Öke, Bülent Kemal, (1980), "Zionists and the Ottoman Foreign Ministry during the Reign of Abdulhamid II (1876-1909)", *Arab Studies Quarterly*, 2(4), pp.364-374.
<https://www.jstor.org/stable/41857551>
- (1986), "Young Turks, freemasons, Jews and the question of Zionism in the

- Ottoman empire (1908-1913)", *Studies in Zionism*, 7(2), pp.199-218.
<https://doi.org/10.1080/13531048608575900>
- Ortaylı, İlber (2012), "Ottomanism and Zionism During the Second Constitutional Period, 1908-1915", in *Ottoman Studies*, 4th edition, Istanbul: Istanbul Bilgi University.
 - Reinkowski, Maurus (1999), "Late Ottoman rule over Palestine: Its evaluation in Arab, Turkish and Israeli histories, 1970-90", *Middle Eastern Studies*, 35(1), pp.66–97.
<https://www.jstor.org/stable/4283983>
 - (2011), "Zionismus, Palästina und Osmanisches Reich: eine Fallstudie zu Verschwörungstheorien im Nahen Osten", in *Judaism, Christianity, and Islam in the course of history*, München: Oldenbourg, pp.93-104.
 - Savidis, Dimitri (2018), "Zionism, Ottomanism, and the Young Turk Revolution: What Palestinian Jewish Identity Says About Zionist Political Separatism in 1908-1912", *Of Life and History*, no.1, pp.4-16.
<https://crossworks.holycross.edu/oflifeandhistory/vol1/iss1/4>
 - Scholem, Gershom (2016), *Sabbatai Ševi: the mystical Messiah, 1626-1676*, Introduction by Yaacob Dweck, Translated by R. J. Zwi Werblowsky, Princeton University Press.
 - Tekin, Caner (2021). "Between Invention and Authenticity: Representations of Abdülhamid II in the TV Series Payitaht", in *The Politics of Culture in Contemporary Turkey*, pp. 225–238.

List of sources with English handwriting

- al-Afghānī, Sa'īd (1972). *Sabab khal' al-Sulṭān 'Abd al-Ḥamīd wa-thiḡah bi-tawqī'ihī, farīdah majhūlah tuṣarrīḥ bi-al-sabab, kānat al-Šahyūnīyah hiya khālī'at al-Sulṭān wa-muḡawwiḡat al-Mamlakah al-'Uthmānīyah* [The Reason for the Dethronement of Sultan Abdulhamid II and a Document Bearing His Signature: A Unique Unknown Document Revealing the Reason – Zionism was the Force that Dethroned the Sultan and Dismantled the Ottoman Empire]. *al-'Arabī* 169: 150–157. [in Arabic]
- Aḥmadī, Ḥamīd (1998). *Rīshah-hā-yi buḥrān dar Khāvar-i Mīyānah* [The Roots of Crisis in the Middle East]. Tehran: Kayhān. [in Persian]
- 'Arabkhānī, Rasūl (2014). *Atabāt-i 'Ālīyāt dar ravābiḡ-i Īrān va 'Uthmānī dar qarn-i nūzdahum (bā ta'kīd bar 'aṣr-i 'Abd al-Ḥamīd-i duvum)* [Al-Atabat Al-Aliyat in Iran-Ottoman Relations in the Nineteenth Century, With Emphasis on the Era of Abdulhamid II]. Qom: Pazhūhishgāh-i Ḥawzah va Dānishgāh. [in Persian]
- Āryānrād, Amīn (2015). *Faqr-i tawahhum'nigārī dar bāznamāyī-i tārikh-i mu'āṣir-i Īrān; naqdī bar ārā va 'aqāyid-i 'Abdullāh Shahbāzī* [Poverty of Illusionism in Representing Contemporary Iranian History; A Critique of the Views and Beliefs of Abdollah Shahbazi]. *Naqd-i Kitāb-i Tārikh* 6–7: 35–48. [in Persian]
- Bozarslan, Hamit (2023). *Tārikh-i Turkiyah-i mudīrn* [History of Modern Turkey]. Translated by Mas'ūd Šadr Muḥammadī. Tehran: Amīr Kabīr. [in Persian]
- Deringil, Selim (2005). *Mubārīzah bā tashayyu' dar 'Irāq-i dawrān-i 'Abd al-Ḥamīd-i duvum (barrasī-yi mūrḡī-yi siyāsāt-i ḡidd-i tablīghī-yi 'Uthmānī)* [The Struggle Against Shiism in Iraq During the Era of Abdulhamid II (Case Study of Ottoman Anti-Propaganda Policy)].

- Translated by Naşrollāh Šālīhī. *Nāmah-i Tārīkh Pizhūhān* 2: 11–33. [in Persian]
- Farsāyī, Muḥsin (2009). *Barandāzī-yi Šahyūnīstī dar Imbarātūri-yi ‘Uthmānī* [Zionist Subversion in the Ottoman Empire]. Tehran: Hilāl. [in Persian]
 - Gholāmrezā Kāshī, Muḥammad Javād (1997). Teorī-yi tūṭe’-e ya farāyandhā-yi pinhān-i siyāsī [Conspiracy Theory or Hidden Political Processes]. *Tārīkh-i Mu’āšir-i Īrān* 3: 9-24. [in Persian]
 - Hāj-Samadī, Muḥammad Šādiq (3 July 2013). “Pedar-i Šahyūnīsm-i novīn” [The Father of Modern Zionism]. *Vaṭan-i Emrūz*, no. 1158: 1. [in Persian]
 - Hallāq, Ḥassān (1982). *Dawr al-Yahūd wa-al-quwā al-dawliyah fi khal’ al-Sultān ‘Abd al-Ḥamid al-thānī ‘an al-‘arsh (1908-1909)* [The Role of the Jews and International Powers in the Dethronement of Sultan Abdulhamid II (1908-1909)]. Beirut: al-Dār al-Jāmi’iyah. [in Arabic]
 - (2001). *Naqsh-i Yahūd va qudrat’hā-yi bayn al-milālī dar khal’-i Sultān ‘Abd al-Ḥamid az salṭanat (1908-1909)* [The Role of the Jews and International Powers in the Dethronement of Sultan Abdulhamid from the Throne (1908-1909)]. Translated by Hujjatollāh Jūdki and Aḥmad Darvīsh. Tehran: Mu’assasah-i Muṭāla‘āt-i Tārīkh-i Mu’āšir-i Īrān. [in Persian]
 - Ḥazratī, Ḥasan (2010). *Mashrūṭah-yi ‘Uthmānī* [The Ottoman Constitution]. Tehran: Pazhūhishkadah-i Tārīkh-i Islām. [in Persian]
 - Ḥusaynī Khāmene’ī, Sayyid ‘Alī (2001). *Bayānāt dar dīdār-i javānān-i ustān-i Isfahān* [Statements in a Meeting with the Youth of Isfahan Province]. Available at: <https://khl.ink/f/3092> [in Persian]
 - (2009). *Bayānāt dar dīdār-i rūḥānīyūn va ṭullāb-i tashayyu’ va tasannun-i Kūrdistān* [Statements in a Meeting with Shia and Sunni Clerics and Seminarians of Kurdistan]. Available at: <https://khl.ink/f/6772> [in Persian]
 - Hūshangī, Laylā and Muḥammad Kāzīm Muhājirī (2013). “Donme”, *Dānishnāmah-yi Jahān-i Islām* [Encyclopedia of the Islamic World], Vol. 18. Tehran: Bonyād-i Dā’irat al-Ma’ārif-i Islāmī, pp. 225-228. [in Persian]
 - Ja’farīyān, Rasūl (2011). *Jaryān’hā va sāzmān’hā-yi mazhabī-siyāsī-i Īrān (az rū-yi kār āmadān-i Muḥammad Riṣā Shāh tā pīrūzi-yi Inqilāb-i Islāmī) sāl’hā-yi 1320-1357* [Religious-Political Currents and Organizations in Iran: From the Accession of Mohammad Reza Shah to the Victory of the Islamic Revolution Years 1941-1979]. Tehran: ‘Ilm. [in Persian]
 - Kāzīmī, Aḥmad (2006). *Pān-Turkizm va Pān-Āzarizm: Mabānī, Ahdāf va Natāyij* [Pan-Turkism and Pan-Azerism: Foundations, Goals, and Outcomes]. Tehran: Abrār-i Mu’āšir. [in Persian]
 - “Khalīfat-i ‘Uthmānī va ‘avāmil-i inqirāz-i ān” [The Ottoman Caliphate and the Factors of Its Downfall] (2014). Sunnah Online. Available at: <https://www.sunnatonline.org/?p=2146> [in Persian]
 - al-Natshah, Shākīr (1982). *Islām va Filasṭīn (5)* [Islam and Palestine (5)]. *Kayhān*, 24 May: 12. [in Persian]
 - (1982). *Islām va Filasṭīn (6)* [Islam and Palestine (6)]. *Kayhān*, 3 June: 15. [in Persian]
 - Maḥmūdī, Jalāl and Ḥasan Ḥazratī (2018). “Rūyārūy-i sunnat-garāyān bā tajaddud dar nīmah-yi nukhust-i qarn-i bistum; muṭālī’ah-yi mūrdī-yi Shaykh al-Islām-i khalāfat-i ‘Uthmānī, Muṣṭafā Šabīrī Tawqāṭī (1869-1954)” [The Confrontation of Traditionalists with Modernity in the First Half of the Twentieth Century; A Case Study of the Sheikh al-Islam of the Ottoman

- Caliphate, Mustafa Sabri Tukati (1869-1954)]. *Muṭālī'āt-i Tārīkh-i Islām*, 10(36): 113–132.
URL: <http://journal.pte.ac.ir/article-1-60-fa.html> [in Persian]
- Mīrzā'ī, Muḥsin (12 July 2009). *Pāsukh-i qāṭi 'i Sulṭān-i 'Uthmānī bih Ṣahyūnisthā* [The Firm Response of the Ottoman Sultan to the Zionists]. *Irān*, no. 4257: 14–15. [in Persian]
 - Mutahharī, Murtezā (1998). *Ḥamāsah-i Husaynī* [The Epic of Husayn]. Vol. 1. Tehran: Ṣadrā. [in Persian]
 - Pappé, Ilan (2019). *Īdey-i Isrā'īl* [The Idea of Israel]. translated by Muḥsin Karbāsfārūshān. Tehran: Ittīlā'āt. [in Persian]
 - Purpirār, Nāsir (2006). *Davāzdah qarn sukūt (ta'ammulī dar bunyān-i tārīkh-i Īrān): barāmadan-i Hakhāmanishiyān* [Twelve Centuries of Silence; A Reflection on the Foundation of Iranian History: The Rise of the Achaemenids]. Tehran: Kārang. [in Persian]
 - “*Pusht-i Pardah-yi Furūpāshī-yi Imbarātūrī-yi 'Uthmānī*” [Behind the Scenes of the Collapse of the Ottoman Empire] (2013). *Mashriq*. Available at: <https://www.mashregnews.ir/news/223026> [in Persian]
 - Qādirī, Qādir (2009). “*Majmū'ah-yi dars'hā-yi irdā' shudah pīrāmūn-i tārīkh-i khalāfat-i salāṭīn-i 'Uthmānī dar masjid-i Qubā-yi Pāvah (Dars 24)*” [Collection of Lectures on the History of the Caliphate of the Ottoman Sultans at Qaba Mosque in Paveh (Lesson 24)]. Available at: <http://www.aljomeh.org/fa/1388-10-12-21-55-56/56-1388-10-12-21-23-28/270-1389-01-08-10-37-45.html> [in Persian]
 - Qanbarī, Ṣabāḥ & Ṣabāḥ Khusrawīzādah (2016). “*Barrasī-yi muqāyisah-'i siyāsāt-i dawlat-i Īrān va 'Uthmānī nisbat bih ṭarīqat-i Qādirīyah*” [A Comparative Study of the Iranian and Ottoman States' Policies Toward the Qadiriyya Order]. *Muṭālī'āt-i Tārīkh-i Islām*, 8(30): 159–178. URL: <http://journal.pte.ac.ir/article-1-60-fa.html> [in Persian]
 - Rajabī-Davānī, Muḥammad Ḥasan (2024). *Guzīdah-yi mawāzī-'i zidd-i Ṣahyūnistī-yi 'ulamā-yi Shī'ah dar yik qarn-i akhīr* [Selected Anti-Zionist Positions of Shia Scholars in the Last Century]. 2 vols. Tehran: Pizhūhishkadeh-i Tārīkh-i Mu'āshir. [in Persian]
 - Research Office of Kayhan Institute (25 September 2016). “*Chigūnah mukhālīfat bā tashkīl-i dawlat-i Yahūdī 'āmil-i khal-'i Sulṭān-i 'Uthmānī shud; Nīmah-yi pinhān 23*” [How Opposition to the Formation of a Jewish State Became the Cause for the Dethronement of the Ottoman Sultan; The Hidden Half 23]. *Kayhān*, no. 21448: 6. [in Persian]
 - Reżā'ī, Ibrāhīm & Amīn Ḥasanrād (2015). “*Munasabat-i bayn-i asmā-'i ilāhī va āsmānhā dar ṭarīqat-i Qabbālā va sunnat-i Islāmī*” [The Relationship Between Divine Names and Heavens in the Kabbalah Tradition and Islamic Tradition]. *Ilahiyat-i Tatbiqī*, 13: 121–132. https://coth.ui.ac.ir/article_15778.html [in Persian]
 - *Ṣaḥīfah-yi Imām: Majmū'ah-yi āthār-i Imām Khumaynī* [Sahifeh-ye Imam: Collection of Works of Imam Khomeini] (1999). Vol. 2. Tehran: Mu'assasah-yi Tanzīm va Nashr-i Āthār-i Imām Khumaynī. [in Persian]
 - al-Ṣalābī, 'Alī Muḥammad (2001). *al-Dawlah al-'Uthmānīyah, 'awāmil al-nuhūd wa-asbāb al-suqūṭ* [The Ottoman State: Factors of Rise and Causes of Fall]. Port Said: Dār al-Tawzī' wa-al-Nashr al-Islāmīyah. [in Arabic]
 - Shahbāzī, 'Abdollāh (1998–2004). *Zarsālārān-i Yahūdī va Pārsī; Isti'mār-i Birītāniyā va*

- Īrān* [Jewish and Parsi Plutocrats; British Colonialism and Iran]. Vols. 2 & 5. Tehran: Mu'assasah-yi Mu'tala'āt va Pizhūhish'hā-yi Siyāsī. [in Persian]
- (2002). *Bāzshināsi-yi junbish-i mashrūṭah dar Īrān dar guftugū bā 'Abd Allāh Shahbāzī* [Re-identifying the Constitutional Movement in Iran in a Conversation with Abdollah Shahbazi]. ISNA. Available at: <https://www.isna.ir/news/8105-02916> [in Persian]
 - Shakībā, Pūyā (2008). *Bahā'īyat va Isrā'īl* [Bahaism and Israel]. In *Bahā'īyat ān gūnah kih hast* [Bahaism As It Is]. Tehran: Jām-i Jam. [in Persian]
 - (2009). *Bahā'īyat va Isrā'īl; payvand-i dīrīn va fizāyandah* [Bahaism and Israel; Old and Growing Ties]. *Tārīkh-i Mu'āshir-i Īrān* 49: 583–640. [in Persian]
 - Scholem, Gershom (2018). *Zūhar: Kitāb-i rūshanā'ī* [Zohar: The Book of Splendor]. Translated by Humā Shahrambakht. Tehran: 'Ilmī va Farhangī. [in Persian]
 - Soltanshahi, 'Alī Rizā (1997). *Pān-Turkīsm va Yahūd* [Pan-Turkism and the Jews]. In *Pazhūhish'hā-yi Şahyūnīyat: majmū'ah-i maqālāt* [Studies on Zionism: Collection of Papers]. Ed. Muḥammad Aḥmadī. Tehran: Zīyā'-i Andīshah. [in Persian]
 - (2005). *Pān-Turkīsm va Şahyūnīsm* [Pan-Turkism and Zionism]. Tehran: Tamaddun-i Īrānī. [in Persian]
 - Ṭūrān, Muṣṭafā (2001). *Naqsh-i Yahūd dar Turkiyah: nigارشī kūtāh bar firqah-yi Yahūdī-yi Dūnmah* [The Role of Jews in Turkey: A Brief Look at the Jewish Sect of Dönme]. Translated by Muṣṭafā Pūr Amīnī. Tehran: Hilāl. [in Persian]
 - 'Udī, Muḥammad, Furūzish, Sīnā & 'Udī, Sattār (2022). *Kunkāshī dar māhīyat-i ṭayīfah-yi Yahūdīyān-i Farāmāsūn-i Dūnmah va naqsh-i ānān dar kūdītā-yi 1908 va khal'-i Sulṭān-i 'Uthmānī* [An Inquiry into the Nature of the Jewish Freemason Sect of Dönme and Their Role in the 1908 Coup and the Dethronement of the Ottoman Sultan]. *Pazhūhish'nāmah-i Tārīkh-i Dānishgāh-i Āzād-i Islāmī, Vāḥid-i Buḥūr* 17(66): 149–176. [in Persian]
 - “Yahūdīyān chīgūnah du kishvar-i Islāmī rā bih jān-i yakdīgar andākhtand” [How Jews Pitted Two Islamic Countries Against Each Other] (2015). *Mashriq*. Available at: <https://www.mashregnews.ir/news/482201> [in Persian]
 - Yenilmaz, Aydın [pseud.] (n.d.). *Āzarbāyjān qurbānī-i Farāmāsūnī* [Azerbaijan, Victim of Freemasonry]. n.p.: n.p. [in Persian]
 - Zarshenās, Shahyār (2010). *Rivāyat'hā-yi Tūrānī az Īrān bā tawajjuh bi mabānī va chihrah'hā-yi barjastah-yi ānhā: murūrī bar ruykard'hā-yi mukhtalīf-i tārīkh'nigārī* [Turanian Narratives of Iran with Regard to Their Foundations and Prominent Figures: A Review of Different Approaches to Historiography]. *Sūrah-i Andīshah* 46–47: 278–283. [in Persian]
 - Zawāwī, Ṣalāḥ (1986). *Rūz-i Quds va āyandah-yi Islām* [Quds Day and the Future of Islam]. *Iṭlāl'āt-i Siyāsī-Dīplumātīk* (Supplement): 6. [in Persian]
 - Zihtābī, Muḥammad Taqī (1999). *Īrān Tūrklarīnīn askī tārīkhī* [The Ancient History of the Turks of Iran]. Vol. 1. Tabriz: Akhtar. [in Azerbaijani]
 - Zürcher, Erik Jan (2024). *'Uthmānī dar āstānah-yi tajaddud* [The Ottoman Empire on the Threshold of Modernity]. translated by Ḥasan Ḥazratī. Tehran: Yām. [in Persian]